

در جمع جمهوریهای سابق شوروی که امروزه کشورهای مستقلی به حساب می‌آیند، هیچیک، پیچیدگی روابط بلاروس با روسیه را نداشته‌اند. بلاروس بر خلاف دیگر جمهوریهای پس از استقلال که برای رهایی از تسلط برادر بزرگتر (روسیه)؛ بی‌پروا پذیرای غرب شده و به دامن آن پناه بردند و با قبول معیارهای اقتصاد آزاد به جای سیستم اقتصادی متمرکز، از عواقب و ناهنجاریهای ناشی از تطابق این دو سیستم متضاد، که بدلیل نبود زیر ساختهای لازم به فقر و اغتشاش سیاسی انجامید، مصون نماندند؛ خیلی زود موقعیت کشور را دریافته و مشی سیاسی گذشته را در ارتباط با روسیه از سرگرفت. این کشور در فاصله سالهای ۹۵ - ۹۱ با همکاری سازمانهای بین‌المللی دست به اصلاحات زد و در انتقال کشور به اقتصاد بازار همت گماشت، لیکن از سال ۹۵ با احساس خطر از عواقب چنین اقتصادی تصمیم گرفت تا کشور را از مصائب اقتصادی، و خود را از شوکهای یا تکانهای سیاسی آن برهاند. در این مشی جدید لوکاشنکو تلاش زیادی به کاربرد تا اوکراین را به یک اتحاد سه گانه (روسیه، اوکراین، بلاروس) متمایل کند، لیکن موقعیت اوکراین با بلاروس بدلیل وجود یک سابقه طولانی ناسیونالیستی و سالها تلاش برای کسب استقلال و جدایی از روسیه تفاوت زیادی داشت. اوکراین حاضر نبود وضعیتی را که سالها انتظارش می‌کشید؛ پس از دستیابی به آسانی از دست دهد، به علاوه وعده

کمکهای مالی قابل توجه از سوی غرب و سراب عضویت سریع در اتحادیه اروپا آنها را از روسیه دورتر می‌ساخت. تمایل بلاروس به کشاندن اوکراین به چنین اتحادی کاملاً واقع‌بینانه بود. اولاً وجود یک اوکراین متحد در مرزهای

بلاروس، این کشور را از هجمه غرب و رهاوردهای آن یعنی دموکراسی، اقتصاد بازار و حقوق بشر مصون می‌کرد، ثانیاً اوکراین به عنوان قویترین اقتصاد فروپاشیده از شوروی چه از نظر کشاورزی و چه از دیدگاه صنعت، تضمینی برای آینده بلاروس به حساب می‌آمد.

لوکاشنکو سرانجام پس از ناامیدی از عضویت اوکراین، روسیه را به تشکیل این اتحادیه، به صورت دو جانبه متقاعد کرد. طبعاً بهره‌مند شدن از نفت و گاز ارزان که بلاروس فاقد آن است، استفاده از حمایت روسیه در مسائل مربوط به دموکراسی و حقوق بشر و تضمین امنیت بلاروس که لهستان در همسایگی آن به عضویت ناتو درآمده بود انگیزه‌هایی جدی برای بلاروس به حساب می‌آمد. از نظر روسیه نیز در آن زمان که تمام جمهوریه‌ها که هر یک عضوی از پیکره اقتصادی این کشور بوده و از آن جدا شده بودند، فشار آمریکا و غرب برای خصوصی سازی و پیاده کردن اقتصاد بازار در خود روسیه و مسئله گسترش ناتو به شرق که برخلاف توافقات اولیه با روسیه انجام می‌گرفت و این کشور توان لازم برای ایستادگی در برابر آن را نداشت، پیشنهاد بلاروس فرصت مغتنمی بود. شاید به همین دلیل در سال ۲۰۰۲ ولادیمیر پوتین خطاب به منتقدین این اتحاد اظهار داشت: "معلوم نیست اگر حاکمان فعلی در موقعیت آن روز روسیه قرار داشتند؛ چگونه عمل می‌کردند."

همانطور که ذکر شد بلاروس مانند سایر جمهوریه‌ها چند سال اول پس از استقلال یعنی ۹۵ - ۹۱ را با کمک سازمانهای بین‌المللی به انجام اصلاحات و انتقال کشور به اقتصاد بازار اختصاص داد، اما از اواخر این سال، تصمیم گرفت با حمایت از مشاغل و دستمزدها با مشکلات به وجود آمده ناشی از آن مقابله کند. در فاصله این سالها میزان تولید ناخالص داخلی بلاروس به میزان ۴۰ درصد کاهش یافته بود در حالی که از سال ۱۹۹۶ در چارچوب اتحاد با روسیه و برخورداری از کمک و حمایت‌های مالی این کشور، و بیش از همه وجود نفت و گاز ارزان روسیه، آمار تولیدات صنعتی سریعاً رو به افزایش گذاشت و در سال ۹۷ به بالاترین میزان خود رسید. این در حالی بود که در همین سالها آمار اقتصادی کشورهای عضو CIS رو به کاهش بود، و آنها در مقابل بحران اقتصادی (۹۸ - ۹۷) که از جنوب شرقی آسیا آغاز و به روسیه هم کشانده شد مقاومت می‌کردند. بین سالهای ۲۰۰۲ - ۹۷ به دلیل بحران مذکور افزایش نرخ رشد در بلاروس نیز روند ملایمتری گرفت؛ اما مجدداً در سال ۲۰۰۴ به یازده درصد افزایش یافت. بانک جهانی در

گزارش خود در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که بلاروس از ژانویه تا سپتامبر ۲۰۰۶ به تمام پارامترهایی که برای توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشور پیش‌بینی شده بود؛ دست یافته است (در مقایسه با سال ۲۰۰۵). امار مربوطه از سوی بانک جهانی به شرح زیر است:

تولید ناخالص داخلی	٪۹/۶
تولید صنعتی	٪۱۲/۲
تولیدات کشاورزی	٪۲/۲
سرمایه‌گذاری	٪۳۱/۹
تجارت خارجی (ژانویه - اوت)	٪۳۲/۲
بیکاری	٪۱/۳

همین امار در سال ۲۰۰۷ (تا آخر ماه ژوئن) به شرح زیر بوده است:

تولیدات کشاورزی	٪۵/۲
کاهش ارزش روبل به دلار	٪۲
تجارت خارجی	٪۱۸/۵
بیکاری	٪۱

نرخ فقر در سال ۲۰۰۵ کمتر از یک سوم نسبت به سال ۹۹ یعنی ۱۲/۷٪ بود. از نظر شرایط زندگی، تعلیم و تربیت و بهداشت بلاروس از همه کشورهای CIS جلوتر است. در سه ماهه اول ۲۰۰۷ بیش از ۱۲ میلیارد دلار سرمایه خارجی به اقتصاد بلاروس وارد شده است و بلاروس از رده ۶۵ در سال ۲۰۰۰ به رده ۵۰ در ۲۰۰۷ ارتقاء یافت. این کشور از ژانویه تا ژوئن ۲۰۰۷ مبلغ ۴۵۱ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب کرده است (سوئیس، روسیه، اتریش، آلمان، قبرس و لهستان). تجارت با روسیه به ویژه دسترسی به انرژی ارزان این کشور و بازار وسیع آن در رشد اقتصادی بلاروس که خود منابع انرژی قابل توجهی ندارد و از نظر منابع معدنی فقیر است، نقش مهمی را ایفا کرده است.

پیمان اتحاد و موقعیت بلاروس در زمان پوتین

تغییر شرایط در روسیه و روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در این کشور نوع نگاه به این

پیمان را مانند بسیاری از موارد دیگر در مقایسه با ریاست جمهوری بوریس یتلین تغییر داد. صرف نظر از اینکه می‌گویند پوتین موقعیت خود را به عنوان یک عضو الیت شورای KGB با یک رئیس مزرعه اشتراکی، اصلاً برابر نمی‌داند؛ مسئله مهم این است که رئیس جمهور روسیه احیای اقتصاد این کشور و اخذ مطالبات روسیه تا آخرین کوپک را از همه کشورهایی که به آن بدهی داشته‌اند، شعار و هدف اصلی ریاست جمهوری خود قرار داد. منافع ملی روسیه سرخط تمام اقدامات پوتین قرار گرفت و این خط مشی هیچ یک از کشورهای مشترک‌المنافع را در پراتز قرار نداد بلکه آنها را به ابزار اصلی تغییر وضعیت سیاسی و اقتصادی در روسیه تبدیل نمود. نقطه عطف این تحول در بلاروس، نطق پوتین در سال ۲۰۰۲ است. رئیس جمهور پوتین اظهار داشت: بلاروس با روسیه قابل قیاس نیست و فقط ۳٪ خاک روسیه است. وحدت روسیه و بلاروس با حق مساوی برای رئیس جمهور این کشور که بتواند هر تصمیم رئیس جمهور روسیه را وتو کند ممکن نیست. او با شوخی و کنایه پیشنهاد کرد که بلاروس به روسیه ملحق شده و نودمین استان روسیه را تشکیل دهد. طبیعی است که لوکاشنکو این پیشنهاد را عدول از پیمان اتحاد و غیر قابل پذیرش خواند.

پوتین پیشنهاد کرد تا فراندومی برای تعیین سرنوشت اتحاد دو کشور برگزار گردد ولی لوکاشنکو نپذیرفت؛ زیرا مایل نبود موقعیت خود را از یک رهبر به یک استاندار یک ایالت خودمختار روسیه تقلیل دهد (۲۰۰۲). در همین سال روسیه در اختلاف با بلاروس بر سر بدهیهای مربوط به تحویل گاز روسیه و مشارکت در مالکیت خطوط حمل گاز به اروپا؛ برای اولین بار جریان گاز به بلاروس را قطع کرد. طبق اظهار مقامات روسیه بدهی این کشور در این سال به ۸۳ میلیون و در مجموع به ۲۰۰ میلیون دلار بالغ شد. این اختلاف سرانجام با توافقی در مورد مالکیت مشترک خطوط لوله مذکور و یا به قولی با اجازه بلاروس برای خرید شرکتهای این کشور توسط الیگارشهای روسیه به پایان رسید، اما موضوع مالکیت مشترک از سوی بلاروس تعقیب و عملی نگردید. قطع گاز بلاروس از سوی روسیه نشانه جدیت پوتین در تعقیب خط مشی جدید با این کشور بود. در اجلاس

دوم نوامبر ۲۰۰۲ لوکاشنکو اتحاد با روسیه را راهی خواند که دیگر بازگشت از آن ممکن نیست اما پوتین متقابلاً تأکید کرد که روسیه در دهه گذشته بیش از حد لازم به بلاروس امتیاز داده و اکنون موقع باز پس‌گیری گرفتن امتیازات است.

با آنکه اتحاد پولی معمولاً از آخرین مواردی است که در اینگونه اتحادها عملی می‌گردد و در روابط دو کشور مسئله شراکت در امور مربوط به نفت و گاز از اولین و مهمترین همکاری‌هایی بود که باید عملی می‌گردید ولی پوتین برای اطمینان از حسن نیت رئیس‌جمهور بلاروس پیشنهاد کرد که اتحاد پولی بین دو کشور (که در پیمان اتحاد پیش‌بینی شده بود) صورت گیرد. لوکاشنکو با توسل به بهانه‌های مختلف تاکنون از آن سرباز زده است.

اینگونه تک‌رویها در مقابل بهره‌مندی بلاروس از امکانات روسیه، باعث شد تا این کشور در سال ۲۰۰۶ میلادی تصمیم بگیرد بهای گاز صادراتی به بلاروس را افزایش دهد. این تصمیم قبلاً در مورد اوکراین عملی شده بود و از نظر روسیه دلیلی نداشت که با توجه به عملی نشدن مفاد پیمان اتحاد از سوی بلاروس؛ در مورد این کشور به کار گرفته نشود. چنین تصمیمی علاوه بر آسیب اقتصادی در سرمای اواخر ژانویه ۲۰۰۶، بر روابط بلاروس با اروپا نیز تأثیر منفی می‌گذاشت؛ زیرا ۲۰ درصد گاز مورد نیاز اروپا از روسیه، از طریق بلاروس ترانزیت می‌شود در حالی که برای روسیه این تأثیر مثبت را به همراه داشت که اروپا بار دیگر متوجه وابستگی و نیاز خود به روسیه می‌کرد. سرانجام با توجه به زمان حساسی که روسیه (در صورت عدم موافقت بلاروس به افزایش بهای گاز) تصمیم به قطع گاز ارسالی به آن کشور گرفته بود، دو کشور پس از مذاکره توافق کردند که بهای گاز صادراتی به جای ۱۵۰ دلار مورد نظر روسیه به ۱۰۰ دلار افزایش یابد. بلاروس با مالکیت مشترک خطوط لوله حمل گاز به اروپا در مقابل پرداخت وجه قابل توجهی از سوی گازپروم موافقت کرد. همچنین بموجب این توافق برای آن که فشار زیادی به اقتصاد بلاروس وارد نشود، مقرر گردید تا قبل از ۲۳ ماه جولای ۲۰۰۷، ۵۵٪ از بهای گاز به روسیه و تا آخر آن ماه کل مبلغ آن پرداخت شود؛ ضمن آنکه مقرر گردید برای سال

پس از آن، مذاکرات مجدداً برای تعیین قیمت جدید صورت گیرد.

علیرغم این توافقات لوکاشنکو هیچ بخشی از بدهیهای ناشی از گاز خریداری شده را در نیمه اول ۲۰۰۷ پرداخت نکرد و این امر مجدداً موجب عکس العمل شدید روسیه و شرکت گاز پروم گردید. برای سومین بار در هفته آخر جولای بلاروس تهدید به قطع گاز در صورت عدم پرداخت از سوی روسیه شد. لوکاشنکو همانند دفعات گذشته روسیه را متهم کرد که قصد دارد نه تنها شرکتهای بلاروس را خصوصی کند بلکه می خواهد آن شرکتهای را بدون پرداختن وجهی به صورت رایگان به دست آورد و همه کشور را خصوصی کند. این در حالی بود که در همین فاصله زمانی نثریات روسیه خبر فروش کمپانی Motvelo را که ۹۷٪ سهام آن متعلق به دولت بود به یک سرمایه گذار اتریشی آن هم با دست و دل بازی منتشر کرده و از قول یک اقتصاددان بلاروسی نوشتند آنچه در مورد این کمپانی انجام شده نمونه‌ای است که اگر در آینده نزدیکی سیاست اقتصادی کشور تغییر نکند ممکن است در مورد تمام اقتصاد بلاروس اتفاق افتد.

در مقابل فشار گاز پروم سرانجام لوکاشنکو قبل از آنکه گاز کشور قطع شود، بدهی ۴۶۵ میلیون دلاری خود را به گاز پروم پرداخت کرد؛ ولی اعلام داشت که این پرداخت از صندوق ذخیره بلاروس انجام شده و در حال حاضر بلاروس دیگر هیچگونه ذخیره‌ای ندارد. از آنجا که بلاروس علیرغم وضعیت مناسب اقتصادی کشور با کسری بودجه روبروست طبعاً این پرداخت موقعیت کشور را از این لحاظ نامناسب تر می‌کند. لوکاشنکو قبل از پرداخت مبلغ بدهی به روسیه چندین بار اعلام کرد که اگر نتواند این مبلغ را به صورت اعتبار از روسیه جذب کند، آن را از کشورهای دوست و موسسات مالی خارجی اخذ خواهد کرد. لوکاشنکو از زمانی که با مشکل افزایش قیمت گاز روسیه مواجه شده سعی کرده است تا این شکاف را با استفاده از کمک دیگر کشورها «از جمله ایران و ونزوئلا» پر کند. منظور وی از گرفتن اعتبار ظاهراً از ونزوئلا بود. بنا به گفته نخست وزیر ونزوئلا دو کشور برای یک اعتبار ۵۰۰ میلیون دلاری با بهره ۳٪ در مدت ۱۵ سال به توافق رسیده‌اند. اما به گفته کارشناسان ونزوئلا این اعتبار را برای پرداخت بدهیهای بلاروس،

نمی‌دهد بلکه برای برای توسعه عملیات مشترک در زمینه نفت و گاز پرداخت می‌نماید.

پیش‌بینی روابط دو کشور در آینده

۱. با توجه به مراتب فوق باید گفت که رئیس جمهور روسیه از تنگنایی که لوکاشنکو گرفتار آن است به خوبی آگاه است و می‌داند در شرایطی که لوکاشنکو برای خود فراهم آورده، احتمال تغییر مشی او بسیار غیر متحمل می‌نماید.

۲. برای روسیه امروز مسئله فشار آمریکا به بلاروس به منظور رعایت دموکراسی، حقوق بشر و یا حتی ورود ناتو به این کشور مانند گذشته واجد اهمیت نیست. روسیه توانسته است در اوکراین علیرغم وقوع انقلاب نارنجی، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کند. با توجه به اهمیت کمتر بلاروس نسبت به اوکراین برای روسیه مقابله با نفوذ غرب در این کشور مشکلتر از اوکراین به نظر نمی‌رسد.

۳. نیاز به انرژی روسیه، همچنان وجود خواهد داشت حتی اگر در آینده‌ای نه چندان نزدیک منابع دیگری برای تامین آن فراهم شود (ونزوئلا، ایران، ترکمنستان و...) و هیچ یک از طرفین از این امر غافل نیستند.

۴. ارتباط روسیه و بلاروس را می‌توان به رابطه آمریکا و ژاپن پس از تحریم نفتی سال ۷۲ تشبیه کرد. آمریکا که تا آن زمان (پس از شکست ژاپن در جنگ) مسئولیت تامین نفت این کشور را به عهده گرفته بود، با توجه به پیشرفتهای اقتصادی ژاپن این مسئولیت را به خود ژاپن واگذار کرد، تا با تنظیم روابط خارجی خود با کشورهای صاحب نفت و کمپانیهای نفتی، انرژی، مورد نیاز خود را تامین کند. آمریکا همچنین ژاپن را متقاعد کرد که نمی‌تواند از مزایای نظم بین‌المللی که آمریکا برای آن هزینه می‌کند، بهره‌گیرد، بی‌آنکه قسمتی از این هزینه را عهده‌دار شود. در راستای همین سیاست آمریکا بود که ژاپن در سال ۱۹۹۱ و زمان جنگ اول خلیج فارس مبلغ ۴۰ میلیارد دلار هزینه جنگ را پرداخت کرد.

۵. همانطور که گفته شد تقویت بنیه اقتصادی روسیه، مهمترین هدف و مقصود

رئیس جمهور پوتین بوده که آن را تا به امروز با جدیت دنبال کرده است. اکنون که به ادعای وی لوکاشنکو از اجرای پیمان اتحاد سر باز می‌زند و ضمناً اقتصاد بلاروس از استحکام لازم برخوردار است رئیس جمهور روسیه دلیلی برای تغذیه آن به هزینه روسیه نمی‌بیند. ضمن آنکه تلاش این کشور برای تقویت روابط اقتصادی خود با ونزوئلا و یا ایران که به لوکاشنکو روی خوش نشان می‌دهند در نهایت به نفع روسیه خواهد بود که پروژه‌های مشترک نفتی با ونزوئلا و یا فروش تسلیحات نظامی به این کشور و یا کشورهای دیگری که از این نظر به بلاروس توجه دارند در نهایت کمک به اقتصاد روسیه از طریق افزایش توانایی بلاروس برای پرداخت بهای گاز سالانه رو به افزایش روسیه است. کشورهای دیگری که نظیر ایروان و یا ونزوئلا می‌خواهند روابط خود را با این کشور توسعه دهند باید متوجه باشند که نقشی را که لوکاشنکو تاکنون با روسیه به خوبی بازی کرده در مورد آنها تکرار کند.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی